



An Analysis of the Qur'anic Arguments of the Bara'ati Movement in Opposition to the Rapprochement of Islamic Schools of Thought

Hamzeh Ali Bahrami ^{a*}, Ali Soleimani ^b, Maryam al-Sadat Hashemi^c

^a Associate Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Theology and Ahl al-Bayt Studies, University of Isfahan, Isfahan, Iran.
bahrame1918@gmail.com

^b Graduate of Level Three, Isfahan Seminary, Isfahan, Iran. rezasoly50@gmail.com

^c PhD in Islamic Theology, University Lecturer, Isfahan, Iran. hashmaysadat@gmail.com

KEYWORDS

Include at least 3 and at most 5 keywords or phrases in separate lines.

Islamic Rapprochement
Islamic Unity
the Shirazi Movement
Verses of Bara'ah
British Shi'ism.

ABSTRACT

****Abstract****

The Bara'ati intellectual-religious current, with its strong emphasis on the doctrines of *tawallī* and *tabarrī* and its strict interpretation of Qur'anic verses, rejects any effort toward rapprochement among Islamic schools of thought and considers it contrary to the authentic principles of religion. In some cases, it regards practices such as public cursing, insulting Sunni sacred figures, and emphasizing identity-based boundaries as part of its religious conduct.

This study, focusing on the works and sources of the current associated with the household of Ayatollah Sayyid Muhammad Shirazi, employs a descriptive-analytical method with a critical approach to examine the Qur'anic evidence of this current. It seeks to demonstrate that its interpretation of the verses concerning *barā'ah*, cursing, and the prohibition of *wilāyah* is confronted with serious exegetical, jurisprudential, and historical challenges.

According to the findings of this study, the Bara'ati interpretation of the Qur'anic verses is primarily based on the unwarranted extension of concepts beyond their contextual meaning, the generalization of rulings concerning polytheists to Muslims, the neglect of the interactive conduct of the Ahl al-Bayt (peace be upon them), disregard for the ijtihād-based principles of Imami jurisprudence in distinguishing Islam from faith, and indifference to the unity-oriented approach of prominent Shi'i scholars. This ultimately leads to the reproduction of sectarian tensions, the discrediting of Shi'ism, and the weakening of the unity of the Muslim Ummah.

The findings indicate that the Qur'anic evidence invoked by the Bara'ati current not only lacks sufficient methodological rigor but, rather than being derived from a comprehensive understanding of the sacred texts, is constructed upon an identity-oriented, Akhbārī, and literalist approach that is incompatible with the higher interests of the Muslim Ummah, the overall spirit of the Qur'an, and the tradition of the Infallible Imams (peace be upon them).

* Corresponding author.

E-mail address: bahrame1918@gmail.com

Received: 2025/10/5; Received in revised form: 2026/2/12; Accepted: 2026/5/30

DOI: 10.22034/rtmr.2026.2073621.1112





نوع مقاله: پژوهشی

تحلیلی بر استدلال‌های قرآنی جریان برائتی‌ها در مخالفت با تقریب مذاهب

حمزه علی بهرامی^{الف} * علی سلیمانی^ب مریم السادات هاشمی^ج

^{الف} دانشیار گروه معارف اسلامی دانشکده الهیات و معارف اهل بیت دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. bahrame1918@gmail.com

^ب دانش‌آموخته سطح سه حوزه علمیه اصفهان، اصفهان، ایران. rezasoly50@gmail.com

^ج دکتری کلام اسلامی، مدرس دانشگاه، اصفهان، ایران. hashmysadat@gmail.com

چکیده	واژگان کلیدی
جریان فکری - مذهبی برائتی، با تأکید شدید بر آموزه‌های تولی و تبری و ارائه قرائتی سخت‌گیرانه از آیات قرآن، هرگونه تلاش برای تقریب مذاهب اسلامی را نفی کرده و آن را مغایر با اصول اصیل دین ارزیابی می‌کند؛ چنان‌که در برخی موارد، رفتارهایی چون لعن علنی، توهین به مقدسات اهل سنت و تأکید بر مرزبندی‌های هویتی را بخشی از کنش دینی خود می‌انگارد. این پژوهش با تمرکز بر آثار و منابع جریان منتسب به بیت آیت‌الله سید محمد شیرازی و با روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد انتقادی، به بررسی مستندات قرآنی این جریان می‌پردازد و تلاش می‌کند نشان دهد که خوانش آنان از آیات برائت، لعن و نهی از ولایت، با چالش‌های جدی تفسیری، فقهی و تاریخی مواجه است. بر اساس یافته‌های این مطالعه، تفسیر جریان برائتی از آیات قرآن عمده‌تأ مبتنی بر توسعه ناروا و خارج از سیاق مفاهیم، تعمیم احکام مشرکان به مسلمانان، نادیده گرفتن سیره تعاملی اهل بیت (ع)، بی‌توجهی به اصول اجتهادی فقه امامیه در تفکیک اسلام از ایمان، و بی‌اعتنایی به رویکرد وحدت‌گرایانه علمای برجسته شیعه است؛ امری که در نهایت به بازتولید تنش‌های مذهبی، وهن تشیع و تضعیف انسجام امت اسلامی می‌انجامد. یافته‌ها نشان می‌دهد که استنادات قرآنی جریان برائتی نه تنها از اتقان لازم برخوردار نیست، بلکه بیش از آن‌که برگرفته از فهم جامع نصوص مقدس باشد، برساخته رویکردی هویتی، اخباری و ظاهرگراست که با مصالح عالی‌ه امت اسلامی، روح کلی قرآن و سنت معصومین (ع) ناسازگار است.	تقریب مذاهب وحدت اسلامی جریان شیرازی آیات برائت شیعه انگلیسی تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۷/۱۳ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۱/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۳/۹

۱- مقدمه

مسئله تقریب مذاهب اسلامی در جهان اسلام همواره به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین راهبردها برای تحقق همگرایی و استحکام امت اسلامی مطرح بوده است. با وجود تلاش‌های گسترده جریان‌های تقریب‌گرا، در برابر این رویکرد، جریان‌هایی نیز شکل گرفته‌اند که با تکیه بر برخی ادله قرآنی و روایی، هرگونه طرح وحدت‌بخش را مردود دانسته و آن را در تعارض با مرزبندی‌های اعتقادی می‌انگارند. از جمله مهم‌ترین این جریان‌ها، نحله فکری موسوم به جریان برائتی است که با ارائه خوانشی خاص از آیات قرآن کریم، بر ضرورت مرزبندی‌های هویتی سخت‌گیرانه تأکید کرده و تقریب مذاهب را ناسازگار با آموزه‌های

اصیل دینی معرفی می‌کند. این مقاله بر آن است تا با تمرکز بر آثار و دیدگاه‌های منسوب به بیت آیت‌الله سید محمد شیرازی، مستندات قرآنی این جریان را تحلیل و نقد کند؛ هرچند بررسی ادله روایی و عقلی آنان موضوع پژوهش‌های مستقل دیگری خواهد بود. مسئله محوری این تحقیق، ارزیابی میزان اتقان و اعتبار استنادات قرآنی جریان ضدتقریب است. پرسش اصلی آن است که این جریان چگونه با استناد به آیاتی همچون آیات برائت، لعن و نهی از ولایت کفار، موضعی تقریب‌ستیز اتخاذ می‌کند و آیا این برداشت‌ها با روح کلی قرآن، سیره معصومان(ع) و مبانی فقه امامیه سازگار است یا خیر. روش این پژوهش مبتنی بر رویکرد توصیفی - تحلیلی و با چارچوبی انتقادی است. در گام نخست، مهم‌ترین مستندات قرآنی جریان ضدتقریب در سه محور برائت، لعن و نهی از ولایت تبیین می‌شود. سپس با مراجعه به سیاق آیات، روایات معتبر، سیره عملی ائمه اطهار(ع) و آرای فقهای برجسته امامیه، نقدهای محتوایی و روش‌شناختی بر این استدلال‌ها ارائه می‌گردد. این بررسی نشان خواهد داد که قرائت افراطی و برون‌سیاقی جریان برائتی، نه تنها انسجام درونی امت اسلامی را تضعیف می‌کند، بلکه با اهداف کلان دین مبین اسلام نیز در تعارض قرار دارد. در این پژوهش، مراد از جریان ضدتقریب به‌طور مشخص، جریان برائتی منتسب به بیت آیت‌الله سید محمد شیرازی است؛ جریانی که با برجسته‌سازی قرائت خاصی از اصل برائت، مخالفت خود را با طرح‌های وحدت‌گرایانه ابراز می‌دارد. از این‌رو، در ادامه، دو عنوان «جریان شیرازی» و «جریان برائتی» به‌عنوان مصداق روشن جریان ضدتقریب به‌کار خواهد رفت. این مقاله می‌کوشد با رویکردی منصفانه و مستند، ضمن تبیین دیدگاه‌های این جریان، نقدی علمی بر مبانی تفسیری و روش‌شناختی آن ارائه کند و از رهگذر این نقد، سهمی در تقویت گفتمان وحدت‌گرایی در جهان اسلام ایفا نماید.

پیشینه

با توجه به ماهیت حساس موضوع و پیوند آن با مسائل اعتقادی و سیاسی، پژوهش‌هایی که به‌صورت مستقل و نظام‌مند به «تحلیل و ارزیابی ادله قرآنی جریان‌های برائتی» پرداخته باشند، بسیار محدود است. از این‌رو، می‌توان موضوع حاضر را از مباحث نسبتاً بکر در ادبیات علمی مربوط به تقریب و گفتمان‌های ضدتقریب دانست. با این حال، برخی آثار موجود به‌صورت غیرمستقیم یا در ضمن بررسی موضوعات مرتبط، به جوانبی از این مسئله اشاره کرده‌اند که مرور آن‌ها برای تعیین جایگاه و ضرورت این پژوهش اهمیت دارد.

۱. «پیشگامان تقریب: میرزای شیرازی وحدت‌گرا» نوشته امیر دهی: این اثر ضمن اشاره درست به رویکرد وحدت‌محور میرزای بزرگ شیرازی، گستره‌ای محدود دارد و تنها بخشی از ابعاد اخلاقی و سیاسی ایشان را بررسی می‌کند. علاوه بر این، نویسنده به تحولات نسل‌های بعدی خاندان شیرازی و تغییرات گفتمانی آن‌ها نپرداخته است؛ امری که برای فهم زمینه‌های شکل‌گیری جریان‌های برائتی معاصر ضروری است.

۲. «بازشناسی و نقد ادله مخالفان شیعی تقریب در پنجاه سال اخیر» نوشته عاطفه مالکی: این پژوهش با تکیه بر آیه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»، تقریب را اصلی قرآنی معرفی کرده و آرای مخالفان تقریب، از جمله جریان منسوب به شیرازی‌ها، را بررسی می‌کند. با این حال، تحقیق فاقد تحلیل مقایسه‌ای میان جریان شیرازی و سایر گفتمان‌های شیعی بوده و نقش عوامل سیاسی، اجتماعی و حتی دخالت قدرت‌های خارجی را مورد توجه قرار نمی‌دهد.

۳. «مرجعیت موروثی یا شیعه انگلیسی» نوشته صالح قاسمی: این کتاب بیشتر رویکردی افشاگرانه دارد و تمرکز اصلی آن بر بررسی مفروضات امنیتی و سیاسی درباره ارتباطات جریان شیرازی است. هرچند اشاره‌هایی به دیدگاه‌های این جریان درباره وحدت، تولی و تبری دارد، اما تحلیل مبانی اعتقادی، کلامی و فقهی آن چندان عمیق نیست و بیشتر به سطح سیاست‌ورزی این جریان محدود می‌ماند.

۴. «پیشوایان شیعه، پیشگامان وحدت» نوشته سپیده باوران: این اثر به‌صورت کلی به سیره وحدت‌گرایانه پیشوایان شیعه می‌پردازد و اساساً هدف آن تحلیل گفتمان خاندان شیرازی یا ارزیابی ادله قرآنی جریان‌های برائتی نیست. از این‌رو، تنها به‌عنوان یک منبع مقدماتی برای فهم رویکرد تاریخی شیعه به وحدت قابل استفاده است.

ضرورت بحث از این موضوع: نقد و ارزیابی مستندات قرآنی جریان‌های برائتی، که برائت را مبنای دشمنی و مرزبندی سخت با سایر مسلمانان قرار می‌دهند، برای گفتمان وحدت اسلامی ضرورتی جدی دارد. بررسی این ادله نشان می‌دهد بسیاری از این

تفسیرها مبتنی بر برداشت‌های تحریف‌شده و افراطی از آیات قرآن است. استمرار چنین برداشت‌هایی، علاوه بر ایجاد شکاف داخلی، ابزار تبلیغاتی قدرتمندی در اختیار جریان‌های ضداسلام قرار می‌دهد تا چهره‌ای خشن، متعصب و فرقه‌گرایانه از اسلام و تشیع ارائه کنند. نقد این استدلال‌ها آشکار می‌سازد که برائت اصیل — به معنای بیزاری از ظلم، طغیان و ساختارهای ستمگر — هیچ تعارضی با همکاری و هم‌زیستی عملی مسلمانان در برابر دشمنان مشترک ندارد. این بررسی به‌ویژه برای نسل جوان اهمیت دارد، زیرا آنان بیش از دیگران در معرض برداشت‌های سطحی، هیجانی و رسانه‌ای از مفاهیم دینی قرار دارند. تبیین علمی این مفاهیم، به ایجاد وحدتی آگاهانه و ریشه‌دار کمک می‌کند؛ وحدتی که نه بر اساس سکوت در برابر انحراف، بلکه بر پایه فهم صحیح از قرآن و آموزه‌های اصیل اسلامی استوار باشد. از این منظر، نقد ادله جریان‌های برائتی نه تضعیف وحدت، بلکه تقویت بنیان‌های معرفتی آن است.

۲- تبیین مفاهیم محوری

۲-۱- تقریب

تقریب به معنای نزدیک‌سازی دیدگاه‌ها و ایجاد فهم مشترک میان مذاهب اسلامی است. هدف این رویکرد، کاهش شکاف‌های فرقه‌ای و تقویت همگرایی در میان مسلمانان با تأکید بر اصول بنیادین مشترک همچون توحید، نبوت و معاد است. این جنبش در دوره معاصر با تأسیس «دارالتقریب بین‌المذاهب الاسلامیه» در قاهره و با نقش‌آفرینی شخصیت‌هایی چون شیخ محمود شلتوت و آیت‌الله العظمی بروجردی سامان‌نهادی یافت و به‌عنوان یکی از مهم‌ترین طرح‌های وحدت‌گرایانه جهان اسلام مطرح شد. (<https://www.taghrib.ir/fa>)

۲-۲- برائت

برائت در اندیشه اسلامی به معنای بیزاری از مشرکان، ظالمان و دشمنان خداوند است و ریشه آن در آموزه‌های قرآنی و سیره پیامبر اسلام (ص) قرار دارد. این مفهوم در جریان حجة‌الوداع به‌صورت آشکار و جهانی اعلام شد و در اندیشه شیعی افزون بر بُعد اعتقادی، واجد ابعاد سیاسی و اجتماعی نیز هست؛ به‌گونه‌ای که بر نفی سلطه‌پذیری، عدم تبعیت از طاغوت و مرزبندی با ساختارهای ستمگر تأکید دارد. آیات آغازین سوره توبه و تفسیرهای مرتبط با آن در «المیزان» از مهم‌ترین منابع فهم این اصل به شمار می‌آیند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۳۴۲)

۲-۳- لعن

لعن از نظر لغوی به معنای دورساختن از رحمت الهی و در اصطلاح دینی، درخواست طرد افراد یا گروه‌هایی است که به ظلم، انحراف یا دشمنی با حق روی آورده‌اند. این مفهوم در قرآن کریم نیز انعکاس یافته است؛ از جمله لعن بر دروغ‌گویان در آیه مباهله (آل عمران، ۶۱). در سنت شیعی، لعن بر دشمنان اهل‌بیت (ع) با استناد به روایات معتبر و سیره ائمه (ع) مشروعیت یافته و در طول تاریخ تشیع نقش هویتی مشخصی ایفا کرده است (امینی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۳۰۱).

۲-۴- ولایت

ولایت در متون اسلامی دو معنای اصلی دارد: نخست، «سرپرستی» و «رهبری» که اوج تحقق آن در ولایت خداوند و سپس ولایت پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) است و بر هدایت، تشریع و تدبیر جامعه دلالت دارد. معنای دوم، رابطه معنوی، اعتقادی و عاطفی میان مؤمنان است که پیمان همبستگی و یاری دینی میان آنان را شکل می‌دهد. در اندیشه شیعی، اصل «ولایت فقیه» به‌مثابه استمرار ولایت معصومان (ع) در عصر غیبت مطرح شده و بر مسئولیت رهبری دینی و اجتماعی تأکید دارد. (خمینی، ۱۳۷۸، ص ۵۶).

۲-۵- وحدت اسلامی

وحدت اسلامی به مفهوم همبستگی مسلمانان جهان با وجود تکثر مذهبی آنهاست و بر مشترکات اساسی دین اسلام تکیه

دارد؛ مشترکاتی چون ایمان به خدا، کتاب آسمانی واحد، پیامبر مشترک و قبله واحد. هدف این اندیشه، تقویت توان امت اسلامی در برابر تهدیدها و جلوگیری از شکاف‌هایی است که زمینه بهره‌برداری دشمنان را فراهم می‌سازد. تأکید امام خمینی(ره) بر هفته وحدت و نهی صریح از اهانت به مقدسات دیگر مذاهب، از برجسته‌ترین نمودهای این رویکرد در دوره معاصر است. (خمینی، ۱۳۷۸ش، ج ۱، ص ۳۶۳). علاوه بر این، نهادهایی مانند مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی نیز با الهام از این اندیشه، در جهت تقویت همبستگی میان مذاهب اسلامی فعالیت می‌کنند. (<https://www.taghrib.ir/fa>).

۲-۶. جریان شیرازی

جریان منسوب به خاندان شیرازی، به‌ویژه آیت‌الله سید محمد شیرازی و شاخه‌های فکری پیرو او، از جریان‌هایی است که نسبت به تقریب مذاهب اسلامی رویکردی انتقادی و سخت‌گیرانه دارد. این جریان بر ضرورت مرزبندی‌های اعتقادی و هویتی تأکید کرده و تقریب را طرحی بالقوه تهدیدکننده برای حفظ اصالت‌های اعتقادی شیعه می‌داند. دیدگاه‌های آنان، به‌ویژه در خصوص لعن، تولی و تبری، همواره مورد نقد جریان‌های وحدت‌گرا و نهادهای رسمی تقریب بوده است.

۳. تبیین و ارزیابی استدلال‌های قرآنی برائتی‌ها

در منظومه فکری جریان برائتی، بخش عمده‌ای از مخالفت با تقریب مذاهب اسلامی بر نحوه برداشت و تفسیر آنان از برخی آیات قرآن کریم استوار است. این جریان تلاش می‌کند با ارائه خوانشی موسع و بعضاً برخارج از سیاق از آیات مرتبط با «برائت» و «لعن»، مرزبندی‌های اعتقادی و هویتی سخت‌گیرانه‌ای میان شیعه و اهل سنت ترسیم کند. از این‌رو، واکاوی ساختار استدلالی آنان و سنجش میزان انطباق این برداشت‌ها با سیاق آیات، سیره معصومان(ع) و مبانی تفسیری و فقهی امامیه، گامی ضروری برای فهم ریشه‌های فکری این گفتمان و نقد علمی آن است. بر همین اساس، مباحث پیش‌رو با تمرکز بر دو محور اصلی آیات مورد استناد این جریان — «آیات برائت» و «آیات لعن ظالمان» — به تبیین و ارزیابی میزان استحکام این استدلال‌ها می‌پردازد.

۳-۱. آیات برائت

یکی از بنیادی‌ترین اصول مورد استناد جریان‌های مخالف تقریب مذاهب اسلامی، اصل برائت است. در منظومه فکری این جریان، آیات ناظر بر ترسیم مرزهای ایمانی و تعیین نسبت جامعه مسلمانان با دشمنان دین، جایگاهی محوری دارند. مهم‌ترین مستند قرآنی آنان، آیه آغازین سوره توبه — مشهور به سوره برائت — است که در آن بیزاری خداوند و پیامبر اکرم(ص) از مشرکان پیمان‌شکن اعلام شده است. در برداشت این جریان، کارکرد این آیات صرفاً محدود به شرایط تاریخی صدر اسلام نیست، بلکه به‌عنوان قاعده‌ای فرازمانی برای تعیین حدود اعتقادی و هویتی مسلمانان تلقی می‌شود. در ادامه، آیه چهارم سوره ممتحنه نیز به‌عنوان شاهی دیگر مورد استناد قرار می‌گیرد؛ آیه‌ای که برائت حضرت ابراهیم(ع) و پیروانش از قوم خویش را گزارش می‌کند و آن را الگویی پایدار برای مواجهه با جریان‌های معارض حق معرفی می‌سازد. جریان برائتی‌ها با پیوند دادن اصل برائت به اصل ولایت، سعی دارد آیات مربوط به برائت را از دایره مشرکان و کفار حربی فراتر برده و مصادیق آن را به مسلمانان غیرشیعه نیز گسترش دهد. بر اساس روایت تفسیری این جریان، آیات برائت گرچه در ظاهر درباره مشرکان نازل شده‌اند، اما از «حکمی عام» برخوردارند و مرزهای کفر و ایمان را در تمام دوران‌ها مشخص می‌سازند. آنان با طرح این پیش‌فرض که شرک و کفر دارای مراتبی است، بالاترین مرتبه آن را نه شرک در عبادت، بلکه شرک در حاکمیت و ولایت می‌دانند. از این منظر، انکار ولایت منصوص امام علی(ع) و غصب جایگاه ایشان، بزرگ‌ترین انحراف پس از پیامبر اسلام(ص) و مصادق آشکار ظلم و انحراف از مسیر حق معرفی می‌شود. بر همین اساس، دستور قرآنی به برائت، مستقیماً شامل کسانی دانسته می‌شود که به باور این جریان، حقوق اهل‌بیت(ع) را پایمال کرده‌اند. این رویکرد در آثار آیت‌الله سید محمد شیرازی نیز بازتاب یافته است؛ جایی که وی ریشه عقب‌ماندگی امت اسلامی را در فقدان شفافیت و مرزبندی‌های اعتقادی قاطع می‌داند. (حسینی شیرازی، بی‌تا: ۲۷). در ادامه، این جریان برائت را صرفاً یک توصیه اخلاقی یا موضع‌گیری تاریخی نمی‌شمارد، بلکه آن را شرط تحقق ایمان کامل و لوازم جدایی‌ناپذیر تولی و محبت اهل‌بیت(ع) تلقی می‌کند. از این‌رو، اتخاذ هرگونه حالت بی‌طرفی یا مسامحه نسبت به مخالفان ولایت، در نظر آنان با حقیقت ایمان سازگار نیست. برای تأیید این مدعا، به آیاتی استناد می‌شود که مؤمنان را از دوستی و همدلی با دشمنان خدا و رسول(ص) نهی می‌کنند؛ از جمله آیه ۲۲ سوره مجادله: «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ...». در این منظومه فکری، پیوند میان تولی و تبری به اصل بنیادین هویت شیعی تبدیل می‌شود و بر همین اساس، هرگونه دعوت به وحدت و تقریب که این اصل را نادیده بگذارد، نوعی سازش و تنزل از حق معرفی می‌گردد. (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ ق: ۸۴).

۱-۱-۳. تحلیل و ارزیابی

استدلال جریان برائتی‌ها در تعمیم آیات برائت به عموم مسلمانان غیرشیعه و استفاده از آن‌ها به‌عنوان مبنایی برای نفی مطلق تقریب مذاهب اسلامی، با چالش‌های جدی تفسیری، فقهی و تاریخی روبه‌روست. نقطه آغاز نقد آن است که ادعای اصلی این جریان — مبنی بر اینکه آیات برائت یک دستور فرازمانی برای بیزاری از تمامی منکران ولایت است — بر خلط میان «کفر حربی» و «اختلافات کلامی درون‌دینی» استوار است و همین خلط، دامنه شمول آیات را به گونه‌ای بی‌سابقه گسترش داده است. برای توضیح روشن‌تر این ایراد، توجه به سیاق نزول آیات ضرورت دارد. در شاخص‌ترین آیات برائت در ابتدای سوره توبه، مخاطب اصلی بیزاری‌جویی، مشرکانی معرفی شده‌اند که پیمان خود را نقض کرده و در حال جنگ با مسلمانان بوده‌اند. بنابراین، مضمون این آیات ناظر به یک اقدام سیاسی — نظامی در برابر پیمان‌شکنان متخاصم است، نه حکمی اعتقادی درباره هر فرد مخالف یا غیرهم‌عقیده. از این رو، تسری این حکم خاص به مسلمانان اهل سنت — که در اصول بنیادین دین یعنی توحید، نبوت و معاد با شیعه اشتراک دارند — چیزی جز تفسیر به رأی و خروج از چارچوب سیاق آیات به شمار نمی‌آید. علاوه بر ادله سیاقی، سیره عملی علمای برجسته شیعه و اهل سنت در دوران معاصر نیز با این تفسیر تعمیم‌گرایانه ناسازگار است. حرکت تقریبی آیت‌الله العظمی بروجردی و شیخ محمود شلتوت، رئیس وقت الازهر، که به صدور فتوای تاریخی جواز عمل به فقه جعفری انجامید، به‌روشنی نشان می‌دهد که بزرگان دو مذهب، یکدیگر را در دایره آیات برائت قرار نمی‌دادند (خسروشاهی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۰). بدیهی است که اگر اهل سنت در نگاه فقه‌های شیعه مصداق «مشرک» یا «کافر» بودند، چنین همکاری و تأییدی از سوی یک مرجع مطلق شیعه نه تنها امکان‌پذیر نمی‌بود، بلکه شرعاً ممنوع شمرده می‌شد. همچنین، ابتکار نام‌گذاری «هفته وحدت» توسط امام خمینی (ره) و استمرار آن، نشان‌دهنده رویکردی کلان و مبتنی بر مصالح عالیه امت اسلامی است که در نقطه مقابل پروژه تعمیم آیات برائت قرار دارد. افزون بر این، قرآن کریم در برابر تفسیرهای گزینشی این جریان، دارای آیاتی محکم و صریح درباره اخوت ایمانی است. آیه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ» (حجرات، ۱۰) حکمی بنیادی و حاکم به‌شمار می‌رود و تطبیق مصادیق آیات مربوط به برائت باید در پرتو این اصل محکم صورت گیرد، نه اینکه آیات محکم بر اساس آیات متشابه تفسیر شوند. بر همین اساس، تفسیر جریان برائتی‌ها — که بر نادیده‌گرفتن سیاق آیات، بی‌توجهی به سیره عملی ائمه (ع) و اعراض از اجماع فقه‌های برجسته امامیه درباره عدم کفر اهل سنت استوار است — فاقد پشتوانه معتبر برای مشروعیت‌زدایی از وحدت اسلامی به شمار می‌آید.

۲-۳. آیات لعن ظالمان

دومین دسته از استدلال‌های قرآنی جریان برائتی‌ها در مخالفت با تقریب مذاهب اسلامی، بر آیاتی مبتنی است که به مفهوم «ظلم» و «لعن ظالمان» می‌پردازند. این جریان، با برداشت خاص خود از این آیات، مفاهیم کلی و عام قرآن را به بیانیه‌ای اعتقادی — تاریخی درباره چهره‌های مورد مناقشه در صدر اسلام تبدیل می‌کند. هرچند در ادبیات قرآنی، «ظلم» دامنه‌ای گسترده از معانی دارد، اما جریان شیرازی با تخصیص آن، به دو آیه محوری استناد می‌کند: نخست، آیه ۱۸ سوره هود که لعنت الهی را متوجه ستمکاران می‌کند و یک اصل عام اعتقادی را بیان می‌دارد؛ و دوم، آیه ۵۷ سوره احزاب که آزاردهندگان خدا و پیامبر اکرم (ص) را به عذاب شدید دنیوی و اخروی تهدید می‌کند و در تفسیر برائتی‌ها مبنای اتصال ظلم به اهل‌بیت (ع) و لعن عاملان سقیفه قرار می‌گیرد. در چارچوب تفسیری این جریان، این آیات از طبیعت عام خود خارج شده و به مستندی کلامی برای تثبیت مرزبندی‌های تاریخی میان شیعه و دیگر مذاهب اسلامی تبدیل می‌شوند. هدف نهایی این برداشت، استنباط یک وظیفه عملی و اجتماعی است که «لعن» را از یک موضع قلبی و اعتقادی، به کنشی علنی و مداوم ارتقا می‌دهد. بر این اساس، این آیات به‌عنوان سندی قرآنی تلقی می‌شوند که ملعون بودن عاملان حوادث پس از رحلت پیامبر (ص) را اثبات می‌کند.

نقطه آغازین استدلال جریان برائتی آن است که «بزرگ‌ترین ظلم» در تاریخ اسلام، غصب خلافت و نادیده گرفتن وصایت پیامبر اکرم(ص) نسبت به امیرالمؤمنین(ع) بوده است؛ ظلمی که به باور آنان، منشأ و ریشه تمامی انحرافات و ستم‌های بعدی در امت اسلامی است. از این رو، هر آیه‌ای که لعنت الهی را متوجه «ظالمان» می‌سازد، در نگاه این جریان به‌طور مستقیم ناظر به بنیان‌گذاران حوادث سقیفه و پیروان فکری آنان تلقی می‌شود. در این دستگاه فکری، ظلم به اهل بیت(ع) یک رخداد محدود تاریخی نیست، بلکه انحراف مسیر امت اسلامی و ظلم به همه مسلمانان تا روز قیامت قلمداد می‌شود. به همین دلیل، آیت‌الله سید محمد شیرازی تصریح می‌کند: «همانا ریشه هر فسادى در زمین حکومت بر اساس غیر آن چیزى است که خدا نازل کرده و بزرگ‌ترین مصداق حکومت بر اساس غیر ما انزل الله، کنار زدن اهل بیت از جایگاهی است که خداوند برای ایشان معین فرموده بود» (حسینی شیرازی، ۱۴۰۲ق، ۱۰۵). چنین برداشتی، دایره لعن ظالمان در قرآن را عملاً با مسئله سقیفه پیوند می‌زند. افزون بر این، جریان برائتی‌ها با تکیه بر روایات قطعی شیعی - مانند فرمایش پیامبر اکرم(ص): «فاطمه پاره تن من است؛ هر کس او را بیازارد مرا آزرده است» - هرگونه آسیب و ظلم به حضرت زهرا(س) و دیگر اهل بیت(ع) را مصداق مستقیم «آزار رساندن به رسول خدا» دانسته و در نتیجه، آیه ۵۷ سوره احزاب را دلیلی صریح بر لعن عاملان آن حوادث می‌شمارند. بر همین مبنا، هرگونه تلاش برای تقریب و ایجاد همگرایی با مذاهبی که آن شخصیت‌ها را محترم می‌شمارند، به معنای نادیده گرفتن لعن الهی و چشم‌پوشی از آزار پیامبر(ص) تلقی می‌شود. از این رو، موضوع نه یک اختلاف تاریخی، بلکه یک حکم اعتقادی مبتنی بر نص قرآن معرفی می‌گردد که هرگونه مصالحه را ناممکن می‌سازد. نتیجه منطقی این ساختار استدلالی، استنتاج یک وظیفه عملی در عرصه اجتماعی و مناسکی است. بدین معنا که «تبری» به‌عنوان بیزاری از دشمنان اهل بیت(ع)، جزء لاینفک ایمان و شرط قبولی اعمال دانسته می‌شود. آیت‌الله سید صادق حسینی شیرازی در همین راستا تصریح می‌کند: «بیزاری از دشمنان خدا و دشمنان پیامبر و اهل بیتش... از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین واجبات دینی است» و آن را شرط صحت ایمان معرفی می‌کند (پایگاه اطلاع‌رسانی سید صادق حسینی شیرازی، بی‌تا). بنابراین، لعن علنی نه تنها جایز، بلکه یک عمل عبادی و سازوکار تثبیت هویت شیعی به شمار می‌آید.

۱-۲-۳. تحلیل و ارزیابی

تبدیل «لعن» از یک موضع قلبی و اعتقادی به شعاری علنی و تهاجمی علیه شخصیت‌های تاریخی مورد احترام اهل سنت، از منظر روش‌شناختی، پیامدهای عملی و مصالح عالیه امت اسلامی، با نقدهای جدی روبه‌روست. نخستین نکته انتقادی آن است که این رویکرد، برخلاف اعتدال، حکمت و سیره عملی اهل‌بیت (علیهم‌السلام)، نه تنها سبب جذب قلوب نمی‌شود، بلکه زمینه‌ساز تعمیق تفرقه و افزایش دافعه در میان مسلمانان است. مهم‌ترین چالش وارد بر این رویکرد، پیامدهای ملموس و مخرب آن در جهان اسلام است. تبدیل لعن به یک کنش عمومی و رسانه‌ای، به‌طور مستقیم تنش‌های فرقه‌ای را افزایش داده، موجب نزاع، خشونت و وهن مذهب تشیع می‌شود. این رفتار نه تنها هیچ نقشی در هدایت یا گفتمان‌سازی سازنده ندارد، بلکه با تحریک تعصب‌های متقابل، دیوار بی‌اعتمادی میان مسلمانان را بلندتر می‌سازد. نمونه روشن این پیامدها، ماجرای تولید و انتشار کلیپ‌های توهین‌آمیز است که بهانه‌ای برای موج‌های تبلیغاتی و حتی حملات فیزیکی علیه جوامع شیعی در نقاط مختلف جهان شد؛ اقدامی که دقیقاً در نقطه مقابل اهداف تقریب و کاستن از تنش‌های امت اسلامی قرار دارد و به‌طور آشکار با مصالح کلان امت در تعارض است. افزون بر این پیامدها، شدت و صورت افراطی این رویکرد به جریان‌های «غالی» شباهت می‌یابد؛ جریان‌هایی که در روایات معتبر شیعی بارها از آن نهی شده است. امام صادق (ع) در روایتی به‌روشنی می‌فرماید: «إِيَّاكُمْ وَ الْغُلُوَّ فَإِنَّا كُنَّا نَقِرُّ بِالْغُلَاةِ وَ نَحْنُ شَبَابٌ فَلَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُمْ صَرْفًا وَ لَا عَدْلًا» (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۲۵۹/۷). این روایت نشان می‌دهد که افراط در مواضع اعتقادی نه تنها مورد پذیرش اهل‌بیت (ع) نیست، بلکه آثار زیان‌باری بر جای می‌گذارد. طبیعی است که چنین رویکردی، به جای آنکه دل‌ها را به سوی مکتب اهل‌بیت (ع) جلب کند، حس بیگانگی و نفرت ایجاد می‌کند. در سطح روش‌شناختی، استدلال جریان برائتی‌ها بر نوعی رویکرد اخباری و ظاهرگرا استوار است؛ رویکردی که آیات و روایات را به‌صورت منفرد و مجزا از اصول کلی حاکم بر دین فهم می‌کند. این در حالی است که شالوده فقه امامیه بر اصول اجتهادی استوار است؛ اصولی که فقیه را ملزم می‌کند شرایط زمان و مکان، قاعده اهم و مهم، و حفظ کیان امت اسلامی را در استنباط احکام در نظر گیرد. تبدیل لعن به یک کنش اجتماعی تفرقه‌آفرین، با این اصول اجتهادی و نیز با راهبردهای قرآن کریم در دعوت به حکمت و موعظه حسنه (نحل، ۱۲۵) و تأکید بر چنگ زدن همگانی به ریسمان الهی (آل عمران، ۱۰۳) در تعارض آشکار قرار دارد. در نتیجه، این برداشت افراطی بیش از آنکه ریشه در تفسیر جامع و نظام‌مند از متون دینی داشته باشد، محصول یک روش‌شناسی ناقص و غفلت از اصول بنیادین فقه و اخلاق اسلامی است؛ رویکردی که نه تنها به هدف‌های اصیل شریعت یاری نمی‌رساند، بلکه زمینه‌ساز تقویت گفتمان‌های تفرقه‌افکن و آسیب‌زا در جهان اسلام می‌شود.

۳-۳. آیات نهی از ولایت کفار

یکی از محوری‌ترین مبانی استدلالی جریان‌های مخالف تقریب، تفسیر موسّع و تسری‌آمیز آیات مربوط به «نهی از ولایت کفار» است. این جریان‌ها با بازخوانی خاص از مفهوم «کفر» و «عدو»، تلاش می‌کنند هرگونه تعامل، همکاری یا همزیستی مثبت با اهل سنت را مشمول حکم تحریم قرار دهند و آن را ذیل عنوان «ولایت کفار» تعریف کنند. به‌منظور اثبات حرمت هرگونه دوستی، تعاون یا همکاری با اهل سنت، این گروه آنان را در حکم کفار دانسته و به مجموعه‌ای از آیات استناد می‌کند، از جمله:

۱. آیه ۱ سوره ممتحنه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ...» این آیه مؤمنان را از ایجاد رابطه دوستی و مودت با دشمنان خدا بازمی‌دارد. جریان برائتی با توسعه مصداق «عدو الله» به اهل سنت، آنان را به دلیل عدم اعتقاد به ولایت اهل بیت (ع)، در زمره دشمنان خدا قرار می‌دهد.

۲. آیه ۲۸ سوره آل عمران: «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ...» این آیه نیز مؤمنان را از برقراری نوعی رابطه ولایی با کفار نهی می‌کند. در خوانش جریان برائتی، انکار ولایت اهل بیت (ع) مصداق «کفر» تلقی شده و بدین ترتیب رأی اهل سنت در موضوع امامت، آنان را داخل در حکم این آیه قرار می‌دهد.

۳. آیه ۵۱ سوره مائده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ...» هرچند آیه درباره روابط با اهل کتاب است، جریان برائتی با قیاس و توسعه مفهومی، حکم آن را به اهل سنت نیز سرایت داده و هرگونه تعامل مثبت با ایشان را مصداق «تولی» برمی‌شمارد.

در تبیین رویکرد جریان برائتی می توان گفت مبنای اصلی این جریان، «بازتعریف مفاهیم کلیدی» در آیات یادشده است؛ بازتعریفی که نتایج آن دامنه شمول احکام را از کفار حربی به مسلمانان اهل سنت گسترش می دهد.

۱. تعریف گسترده از مفاهیم «کفر» و «عدو»: در این رویکرد، کفر تنها به انکار اصول بنیادین دین مانند توحید و نبوت محدود نمی شود، بلکه انکار ولایت اهل بیت (ع) نیز در دایره «کفر» قرار می گیرد. بر اساس این مبنا، هرکس ولایت اهل بیت (ع) را نپذیرد، «کافر» و «عدو الله» تلقی می شود (شیرازی، سید صادق، بیان الأصول، ص ۱۵۲).

۲. تسری حکم آیات به اهل سنت: بر پایه همین بازتعریف، اهل سنت — به دلیل اعتقاد نداشتن به امامت ائمه (ع) — مشمول آیات نهی از ولایت کفار محسوب می شوند. در نتیجه، هرگونه تقریب، همکاری یا همزیستی برادرانه با آنان، به عنوان «إلقاء المودة» به دشمنان خدا قلمداد شده و حرام شمرده می شود (شیرازی، ۱۴۱۴، ص ۸۷).

۱-۳-۳. تحلیل و ارزیابی

این برداشت جریان برائتی با چالش های اساسی و چندلایه مواجه است که می توان آن را در چهار محور اصلی صورت بندی کرد:

۱. تفکیک میان «کفر» و «شرک» با «اختلاف مذهبی»: در منظومه فقه امامیه، «کافر» به فردی اطلاق می شود که یکی از ضروریات دین همچون توحید، نبوت یا معاد را انکار کند. بر این اساس، اهل سنت با اقرار به شهادتین در دایره مسلمانی قرار می گیرند، هرچند در برخی مسائل اعتقادی همچون امامت با شیعه اختلاف دارند (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۱۵). امام خمینی (ره) نیز بر این امر تصریح کرده اند: «أهل السنة مسلمون وإن كانوا لا يعتقدون بالإمامة... و لا يجوز التعرض لهم بأذى و لا سب» (همان، ص ۱۱۶). بدین ترتیب، مساوی دانستن «انکار امامت» با «کفر» در معنای قرآنی و فقهی آن، نه تنها فاقد پشتوانه روشی است، بلکه مستندات صریح فقهی برخلاف آن دلالت دارند.

۲. تعارض با سیره ائمه (ع): مطالعه سیره عملی اهل بیت (ع) نشان می دهد که آنان با وجود اختلافات گسترده عقیدتی با جریان های غیرشیعی بر حفظ همزیستی، وحدت و روابط اجتماعی سازنده تأکید داشتند. امام صادق (ع) می فرمایند: «صلوا فی مساجدهم و عودوا مرضاهم و اشهدوا جنازتهم» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۳۸۰). این رهنمودها بیانگر نگاه فراگیر و وحدت محور ایشان است و نشان می دهد که اهل سنت هرگز در دایره «عدو الله» یا «کفار» در معنای فقهی قرار نداشته اند.

۳. تفسیر نادرست از سیاق آیات: آیات نهی از ولایت کفار در بستر تاریخی رویارویی مسلمانان با کفار حربی و دشمنان فعال اسلام نازل شده است. علامه طباطبایی ذیل آیه ۱ سوره ممتحنه تأکید می کنند که نهی مذکور مربوط به مشرکان مکه است که در حال جنگ با مسلمانان بودند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۲۹۴). توسعه این حکم به مسلمانانی که در اصول دین مشترک اند و اختلاف آنان تنها در فروع اعتقادی است، در واقع خروج از سیاق و مصداق روشن تفسیر به رأی است.

۴. مغایرت با مصالح عالیه اسلام: اصل تقریب و وحدت اسلامی، بر اساس مبانی فقهی و عقلانی، یک ضرورت شرعی برای حفظ کیان امت اسلام در برابر تهدیدهای مشترک است. آیت الله خامنه ای با تأکید بر این مصلحت، هرگونه اهانت به مقدسات اهل سنت را حرام دانسته اند (بیانات در دیدار مردم قم، ۲۹/۰۷/۱۳۹۰). این موضع ریشه در قاعده اهم و مهم در فقه امامیه دارد که حفظ اتحاد امت را بر اختلافات مذهبی مقدم می دارد.

در عین حال، جریان برائتی تلاش می‌کند طرح تقریب و ایجاد وحدت با اهل سنت را مصداق «تلقون الیهیم بالموده» بداند و ذیل آیات نهی از ولایت کفار قرار دهد. مبنای این ادعا بر «بازتعریف» مفاهیم کلیدی آیات استوار است. نخست، مفهوم «عدو» را چنان توسعه می‌دهند که تنها شامل مشرکان یا کفار حربی نباشد، بلکه هر شخص یا گروهی را که ولایت اهل بیت (ع) را نپذیرد، دربرگیرد. در این چارچوب، دشمنی با اولیاءالله، مصداق اتم «عداوت» تلقی می‌شود و اهل سنت، به سبب موضع متفاوت در مسئله امامت، در دایره «عدو» قرار می‌گیرند. گام دوم این روش تفسیری، بازخوانی عبارت «کَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ» است. در برداشت جریان برائتی، «حق» در این آیه نه کلیات دین، بلکه در معنای خاص و محدود آن یعنی ولایت امیرالمؤمنین (ع) تفسیر می‌شود. سید صادق شیرازی این تلقی را مبنای این ادعا قرار می‌دهد که انکار ولایت به معنای انکار رکن اصلی ایمان بوده و در نتیجه نوعی «کفر» محسوب می‌شود، نه یک اختلاف کلامی مشروع و شناخته‌شده در تاریخ اسلام. نتیجه چنین رویکردی، جابه‌جایی مضمون آیات از حوزه روابط خارجی امت اسلام—یعنی مواجهه با مشرکان و اهل کتاب—به درون جامعه اسلامی و روابط مذاهب است. این جریان با بازتولید مفاهیم کلیدی مانند «کفر»، «عدو» و «ایمان» بر محوریت ولایت، هر طرحی برای تقریب و وحدت را عبور از مرزهای قرآنی دانسته و آن را مصداق دوستی با دشمنان خدا تفسیر می‌کند. بر این مبنای، وحدت اسلامی تنها زمانی مشروع است که بر پذیرش کامل ولایت اهل بیت (ع) مبتنی باشد. از سوی دیگر، تحلیل فقهی و تاریخی نشان می‌دهد که این استدلال بر پیش‌فرضی نادرست بنا شده است؛ پیش‌فرضی که مسلمان غیرشیعه را در جایگاه «کافر» در لسان قرآن قرار می‌دهد. در نقد این ادعا، نخست باید به تفکیک میان دو مفهوم «اسلام» و «ایمان» توجه کرد. «اسلام» با تحقق شهادتین حاصل شده و تمامی احکام فقهی—از حرمت خون و مال تا طهارت و احکام معاشرت—بر آن مترتب می‌شود. اما «ایمان» مرتبه‌ای فراتر است که پذیرش امامت اهل بیت (ع) را شرط خود می‌داند. امام خمینی (ره) نیز این تفکیک را تبیین کرده و می‌نویسند: «ظاهر آن است که آنان (اهل سنت) در حکم مسلمانان هستند هرچند در واقع کافر باشند (کفر باطنی به معنای عدم پذیرش ولایت) ... و سایر احکام آنان مانند سایر مسلمانان است ... پس قول قوی‌تر طهارت ایشان است» (خمینی، ۱۳۷۹: ۳۳۷/۳). بنابراین عدم اعتقاد به امامت، مادامی که برخاسته از عناد نباشد، موجب خروج فرد از دایره اسلام نمی‌شود. از همین رو، تسری دادن احکام مربوط به کفار حربی یا منکران ضروریات دین به اهل سنت، یک قیاس مع الفارق و فاقد وجهت علمی است. این تفسیر نه تنها با اصول فقهی امامیه ناسازگار است، بلکه با سیره وحدت‌گرای مراجع برجسته‌ای همچون میرزای شیرازی و فتوای تاریخی شیخ محمود شلتوت—که مذهب جعفری را در کنار مذاهب اهل سنت به رسمیت شناخت—نیز تعارض دارد (مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی، ۱۴۲۴ق: ۱۲۱).

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر نشان داد که استنادات قرآنی جریان ضدتقریب (جریان شیرازی) که بر پایه توسعه مفهومی آیات برائت، لعن و نهی از ولایت کفار سامان یافته است، از استحکام لازم برخوردار نبوده و با چالش‌های جدی تفسیری، فقهی و تاریخی روبه‌رو است. این خوانش افراطی با چشم‌پوشی از سیاق آیات و بی‌توجهی به اصول مسلم فقه امامیه، نه تنها پشتوانه‌ای معتبر برای نفی تقریب ارائه نمی‌دهد، بلکه زمینه شکل‌گیری گفتمان تکفیری و تعمیق شکاف‌های فرقه‌ای را نیز فراهم می‌سازد. نتیجه‌گیری اصلی این پژوهش در پاسخ به پرسش محوری آن است که استنادات قرآنی جریان ضدتقریب، با روح کلی قرآن و سنت معصومان (ع) سازگار نیست. این ناسازگاری را می‌توان در چند محور اساسی خلاصه کرد:

۱. خطای فقهی در تفکیک «اسلام» و «ایمان»: این جریان با تعمیم احکام مربوط به کفار حربی بر مسلمانان اهل سنت، اصل بنیادین فقه امامیه مبنی بر تمایز میان دایره گسترده «اسلام»—که حرمت جان و مال مسلمان بر آن مترتب است—و دایره خاص «ایمان»—که مشتمل بر پذیرش ولایت است—را نادیده می‌گیرد. چنین برداشتی با فتاوای فقه‌های برجسته شیعه، از جمله امام خمینی (ره)، در حکم به اسلام و طهارت اهل سنت تعارض آشکار دارد.

۲. تعارض با سیره عملی ائمه (ع): علیرغم ظلم تاریخی وارد شده بر اهل بیت (ع)، سیره عملی ایشان مبتنی بر مدارا، حسن معاشرت، حفظ وحدت جامعه اسلامی و پرهیز از رفتارهای تفرقه‌آفرین بوده است. تبدیل «لعن» از یک موضع‌گیری قلبی و باطنی به شعاری تهاجمی در عرصه عمومی، غفلت از مصالح عالیه امت اسلامی و یکی از مصادیق افراط‌گرایی مورد نهی معصومان (ع) محسوب می‌شود.

۳. تفسیر ظاهرگرا و خروج از سیاق: استدلال‌های جریان برائتی مبتنی بر قرائتی ظاهرگرا و اخباری است که در آن آیات محکم قرآن—مانند آیه اخوت مؤمنان—نادیده گرفته شده و احکام برگرفته از آیات متشابه، خارج از سیاق و شأن نزول، بر سایر مسلمانان تعمیم داده می‌شود. این روش در تضاد کامل با رویکرد اجتهادی فقهای شیعه است که بر قواعدی چون اهم و مهم، حفظ کیان اسلام و وحدت امت تکیه دارند.

مجموع این یافته‌ها بیانگر آن است که تفسیر جریان برائتی از آیات قرآن، نه بر فهمی جامع و روشمند از نصوص دینی، بلکه بر یک رویکرد هویتی و افراطی استوار است؛ رویکردی که با مصالح عالیه امت اسلامی و سنت وحدت‌گرایانه علمای برجسته شیعه در تعارض بنیادین قرار دارد.

منابع

قرآن کریم

- باوران، سیده (۱۳۹۵). پیشوایان شیعه، پیشگامان وحدت. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- خسروشاهی، هادی (۱۳۸۹). داستان تقریب. تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۹). تحریر الوسیله. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۸۹). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- شیرازی، صادق (۱۴۰۵ ق). بیان الأصول. قم: دار الأنصار.
- شیرازی، محمد (بی‌تا). الحریة فی الإسلام. بیروت: مرکز الرسول الأعظم.
- شیرازی، محمد (۱۴۱۴ ق). السبیل إلى إنهاض المسلمین. بیروت: مؤسسه المحتوی.
- شیرازی، محمد (۱۴۰۲ ق). القانون. قم: بی‌نا.
- شیرازی، محمد (۱۹۸۵ م). کیف نجمع شمل المسلمین؟ بیروت: مؤسسه الوعي الإسلامی.
- شیرازی، محمد (بی‌تا). لماذا تأخر المسلمون؟ بیروت: مرکز الرسول الأعظم.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ ق). المیزان فی تفسیر القرآن، جلد ۹. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- قاسمی، صالح (۱۳۹۶). جعبه سیاه: مروری بر شکل‌گیری و ماهیت جریان شیعه انگلیسی. قم: انتشارات کتاب فردا.
- قاسمی، صالح (۱۳۹۵). مرجعیت موروثی یا تشیع انگلیسی. قم: انتشارات وفوق.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق). الکافی، تحقیق علی‌اکبر غفاری، جلد ۳. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- دهی، امیر (۱۳۸۸). «پیشگامان تقریب: میرزای شیرازی وحدت‌گرا». تاریخ اسلام، سال دهم، شماره ۴۸، صص ۶۵-۸۸.
- مجمع جهانی تقریب بین‌المذاهب الاسلامیه (۱۴۲۴ ق). «فتاوی شیخ محمود شلتوت». رساله تقریب، سال ۱۴، شماره ۵۳، ص ۱۲۱.

-پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر سید صادق حسینی شیرازی (بی‌تا). «حکم التطییر فی عصرنا الحاضر». قابل دسترسی در:

[/https://alshirazi.org/langs/fa/posts/view/topic](https://alshirazi.org/langs/fa/posts/view/topic)

-مؤسسه بین‌المللی تقریب مذاهب اسلامی (بی‌تا). قابل دسترسی در:

<https://www.taghrib.ir>